

قافیه و عروض

سال چهارم دبیرستان

حمید حسینی

قواعد تعیین وزن و تقطیع شعر، خط عروضی به حروف فارسی مطابق با تلفظ، درآوردن از کلمات عروضی هر سه دسته، تقسیم بجای اختیارات به دو نوع «زبانی» و «وزنی»، طبقه بندی اوزان فارسی به روشی مطلوب و سهیل آموز در نه گروه (با تک و وزنها ده گروه) یا استفاده از آمارها و ارقام الگوریتمی - عروضی تریس انگلیسی - اوزان رایج مثنوی (هفت تا)، هماهنگی وزن و محتوای شعر، اوزان شعر رسمی و غیر رسمی و اقسام وزن شعر.

علاوه بر این، مؤلف، مباحثی از آواشناسی را مانند خرف (واج) و صامت و مصوت و حجا نیز به مطالب دیگر افزوده اند.

بسیاری از مباحث یاد شده، ظاهراً برای نخستین بار در همین کتاب مطرح شده اند. اما به عقیده نگارنده، این اثر با هم تیان به تجدید نظر دارد. اینک نظری می افکنیم به اهم اشکالات و نارساییهای آن:

الف - کاستها و لغزشهای علمی در صفحه ۵، بیت دوم، در مصراع «قامت است آن با قیامت، غیر است با خالی»، «ت» در «غیر است» از تقطیع ساقط است؛ اگر چه یکی دو نمونه از این

بعد از دکتر شمع نا، آقایان دکتر جلیل تجلیل و حسین امی نیز هر یک رساله ای نوشته اند که روش ایشان به هیچ وجه مناسب تعلیم نبود و چون بر همان اصول منسوخ و خسته کننده آلمانی استوار بود، بلافاصله انتقادات صاحب نظران و اهل فن را متوجه خود نمود.

اما آقای دکتر وحیدیان کامیار، در پی مطالعات دقیقی که از آثار گلشنگان و امروزیان، و حتی یکی از عروض نویسان فرنگی به عیل آورده اند، ضمن اینکه روش تعلیم این رشته را تا حدی دگرگون ساختند و مطالب بدیعی در بررسی زمینه ها بر گفته های پیشگامان افزودند، راه ساده نویسی را، که از اصول اولیه آموزش است - پیش گرفتند و بعداً با تجدید نظر در آن، پاژ هم کتاب خود را به نحوی بهتر و سهیل آموزتر عرضه کردند.

در بخش اول کتاب (قافیه) با نگرشی نو، از مبانی شناخت قافیه و اقسام آن، و همچنین عربی که ممکن است در قافیه راه یابد، با نکته نسبی بر روش قلیمان سخن گفتند. از اشتکارات نویسنده در بخش دوم (عروض) نیز فهرست وار به اینها می توان اشاره کرد: قائل شدن به قسم حجا (کوتاه و بلند و کشیده)، روش ساده و مدون در

قافیه و عروض، سال چهارم آموزش متوسطه عمومی - فرهنگ و ادب - تألیف دکتر تلی وحیدیان کامیار، (پراش سوم) ۱۳۷۱، ۷۰ صفحه.

سابقاً کتاب درسی عروض دبیرستان را استادان قلم دانشگاه مانند استاد خمائی و دکتر رضازاده شفق و دیگران تدوین میکردند؛ اما چون روش ایشان پیشی بر همان اسلوب مثنوی و مشحون از اصطلاحات دشوار و درهیاپ بوده، نه تنها بیجا ذیهای برای دبیران و دانش آموزان نباشد، که غالباً سبب رمندگی و بیزاری آنان می گردید.

پی از گذشت سالها، در ۱۳۵۶، آقای دکتر بیروس شمع نا، بر اساس عروض جدید کتابی تألیف کردند که اگر چه معایب و نارساییهای فراوان داشت، مزیت بزرگ آن همانا پیروی از اصول و قواعد علمی بود که سالها پیش از آن، دکتر خانلری و محمد فرزاد و سپس ابوالحسن نجفی بنیاد نهاده بودند؛ بدین معنی که شمع نا با بهره گیری از روش تقطیع هجائی و بررسی از قواعد اختیارات شاعری و سعی در کاستن اصطلاحات و روشهای غریب قلماء ضروری آموزش مدرسه ای ایسن فن را به مرحنهای تازه رساند.

گونه حذف «ت» در شعر فارسی (بخصوص در اشعار مولانا) دیده شده، چون اشکال وزنی - که در متن کتاب توضیح داده نشده - بر شعر می‌افزاید، اگر به جای «یا غالیه» چیز دیگری (مثلاً «آن یا که شکوه») می‌آوردند بهتر بود.

- در همان صفحه، از آخر سطر ششم «اعراب» را به بجای «حرکت گذاری» به کار برده‌اند؛ در نحو عربی، «اعراب» یعنی تعیین نقش نحوی کلمات در کلام، چنان‌که در جمله «جاء سعيد» گذاشتن تنوین رفع قال «اعراب» است، و نوشتن فتحه جیم و سین و کسره عین را «شکل» گویند و جمله یا کلمه حرکت‌گذاری شده را «مشکول» یا «مشکوله» می‌خوانند. بنابراین بهتر بود می‌گفتند: «اما در خط فارسی به صورت حرکت، رو یا زیر حرف قرار می‌گیرند...» - در صفحه ۶، قسمت «الف: حروف قافیه»، «ردیف زاید» از قلم افتاده است؛ چون سابقاً حرف قید یکی از حروف مذکورین افتاد حرف قید را «ردیف زاید» خوانند.

(المعجم) با مقابله و تصحیح مرحوم مدرسی رضوی، ژوآر، (ص ۲۵۲). بنابراین، در «سوخ» و «کاشته»، «خ» و «ش» «دیف» زاید است و مصوّت «وو» و «ه» «دیف» اصلی است که «سوخ» و «هش» «دیف» مرکب است.

- همان صفحه، در بیت هفتم، ردیف «دوست» است و نه «دل». (دبران فصاید و غزلیات نظامی گنجوی، سعید نفیسی، ص ۲۷)

- در صفحه ۱۷، از آخر سطر هفتم، مصراع «کتابین پار» - درست نقل نشده؛ اصلی آن چنین است: «کتابین پار کالاسوی منزلگه رشد آخر». (مجموعه آثار پیمایوشیخ: دفتر اول، شعر، به کوشش سپروس طاهباز، تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۲، ص ۵۱۰).

در صفحه ۲۲ - ۲۳ هجاهای فارسی را به سه دسته کوتاه و بلند کشیده تقسیم کرده‌اند.

این همان روش مرحوم محمد امین ادیب طوسی است. استاد دکتر خسرو فرشیپور، در مقدمه کتاب دستور عروض

(صفی علیشاه، ۱۳۴۸، ص ۶ - ۷) هجاهای فارسی را به چهار دسته کوتاه، متوسط، بلند و دراز (یا کشیده) درآورده‌اند که به عقیده من این دسته‌بندی را به صورت کوتاه و بلند و کشیده و بسیار کشیده (دراز) می‌توان تصحیح کرد تا در اساس تقسیم‌بندی نیز اختلاف و دوگانگی پیش نیاید.

بنابراین، مثلاً «تو» (ت) و «تا» و «تار» و «تاخت» به ترتیب هجای کوتاه، بلند، کشیده و بسیار کشیده (دراز) اند. در نوع نخست را در تمام اجزای مصراع می‌توان آورد، اما در قسم دیگر (سوم و چهارم) اگر در موضعی غیر از پایان مصراع آورده شوند، به دلیل خاصیت کشی بودن زمان شعر رسمی فارسی، همواره به دو هجای بلند و کوتاه تجزیه می‌گردند؛ چنانچه هجای بسیار کشیده، در آغاز یا میانه مصراع واقع شده، واج آخر معمولاً در تقطیع به حساب نمی‌آید و به اصطلاح حذف می‌گردد.

ز روی دوست دل دشمنان چه در باید چراغ مرده کجا شمع آفتاب کجا؟ (حافظ، تصحیح قزوینی - غنی / ص ۳)

که «ت» در «دوست» در تقطیع (و نه در قرائت ساده شعر) حذف می‌شود. شایان ذکر است که آقای دکتر وحیدیان کامیار معتقد به این حذف نیستند.

- در صفحه ۲۲، بند نخست، نوشته‌اند: «بسیاری از عروضیان سنت گرای امروز به غلط حرکت مجهول را به صورت کسره یا ضمه ظاهر می‌سازند و به این ترتیب تلفظ درست شعر را فدای عروض می‌کنند. در غرض ذکر است که این «حرکت مجهوله» (یا «مخله») را در هندی «نیم فتحه» گفته‌اند و برخی از عروض نویسان فرنگی که با اصول وزن‌شناسی هندی نیز آشنا بوده و هستند، این اصطلاح را در عروض فارسی هم وارد کرده‌اند. از آن جمله‌اند: هینری بلوشمان (بلاک من)، ژوزف گارشن دو تا سی، ل. پ. پ. آلول ساتن و فین تینن. این حرکت برای عربیان مجهول است، اما ایرانیان (فارسی زبانان) به تعبیر دقیقتر، آن را در گفتار خود به کار می‌برند. بنابراین اطلاق نام «مجهوله» یا «مخله» به نظر من مناسب این پدیده نیست.

- در صفحه ۲۹، سطر نخست، پس از «چهار تا و سه تا» باید افزوده شود: «با چهار تا چهار تا و یکی دو تا و بندرت پنج تا پنج تا»؛ چرا که وزن «مفتعلن فاعلاتن مفتعلن فاع / فاع» یا تکرار «مفاعلتن» و «مفاعلتن» هم در شعر فارسی استعمال دارند، بخصوص اولی که کاربردش کم نبوده است.

در صفحه ۲۲، شماره ۵ هم پس از «یا تا و آ تا» باید اضافه گردد: «و جز آن» - در صفحه ۳۰، رکن «مفعولات» (بشتم «ت») را نیز می‌توان به دسته «پ» (ارکان غیر پایانی) افزوده، گرچه در فارسی بسیار کم استعمال بوده است.

- در صفحه ۲۴، سطر دوم چنین تکمیل و اصلاح شود: «شاعر به ضرورت وزن «دران» (= - -) را «دران» (= - - -) تلفظ کرده...» افادگی چاپ است.

- در صفحه ۲۶، نخستین جدول تقطیع هجائی، خط روی «ه» در «پژمان» زائد است؛ زیرا در آخر مصراع حاجت به حذف «ه» پس از مصوّت‌های بلند نیست. ضمناً، تلفظ «پژمان» به کسر «پ» ظاهراً طبیعی‌تر از فتح است.

- در همان صفحه، تبصره یکم، به نقل از ابوالحسن نجفی (مطالعه اختیارات شاعری) آورده‌اند، «و» در کلمات تک هجائی مانند «سر»، «روه» «جو» «هو» و غیره هیچ‌گاه کوتاه نمی‌شود، اما در کلمه «سر» در حال اضافه ممکن است کوتاه شود.

در «خوری» (به معنی سرشت و خصلت)، نگارنده چند شاهد از کوتاه تلفظ شدن «و» (که در قدیم مجهول بوده)، دیده است؛ مثال...

چهار چیز فر آزاده را ز غم پیروز تن درست و خوی نیک و نام نیک و خرد (رودکی، چاپ مسکن، ص ۲۰)

خوی مردی هیچ دارد همی بمی نامداران سپارد همی (شاهنامه، چاپ مسکو، ج ۱، ص ۱۵۹)

برای آگاهی بیشتر در باب کوتاه شدن مصوّت‌های بلند به ضرورت وزن، نگاه کنید به موسیقی شعر، یحیی، نوشته نگارنده، تهران، کتاب زمان، ۱۳۷۱، ص ۱۸۹ - ۱۹۰.

- در تبصره دوم همان صفحه، راجع به

قاعده طبیعی کوتاه شدن مصروف بلند «ی» سخن گفته‌اند. این قاعده را سالها پیش، آقای دکتر فرشیلوود بیان کرده‌اند: «ی» (یا) و «و» (U) پیش از صامت «ی» مانند سیاست، یاور و سربینج، سری شهر ایران نهادند روی... کوتاه تلفظ می‌شود...»
 در صفحه ۳۷، گروه شماره ۲ اختیارات وزنی، آورده‌اند: «... [شاعر می‌تواند] هجای کوتاه اول U U - [مفاعلاتن] را به هجای بلند تبدیل کند، اما عکس این درست نیست».

البته نمونه‌های بسیار اندکی در شعر فارسی نظیر عکس این مورد دیده شده، مثال:

نه به اشتر بر سوارم، نه چو اشتر زهر بارم
 نه خلدوند بر حیت، نه غلام شهریارم
 هم موجود و پرشانی معدوم نظام
 نفس می‌زیم آسوده و عمری می‌گذارم
 (گلستان، دکتر یوسفی، ص ۹۴)
 کار نه به شود و کار غدو به شود
 شود خرما خار و خار خرما شود

دیوان مترجمی دامغانی، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی [با تجدید نظر]، چاپ اول، تهران، ژوئن ۱۳۷۰ / ص ۳۱ (ص ۱۳، از چاپ قدیم).

مصراع، در پاورقی نوشته‌اند: «کتاب مصراع مکه دارد» و این نادرست است.
 مرحوم استاد بدیع الزمان فروزانفر، در صفحه ۵۵ از جزء تفسیر کتاب شرح ختوی شریف قبل بیت چهل و یکم دفتر اول (آن یکی خر داشت و پالانش نبود...) بیت پایه شله مترجمی را به عنوان شاهد برای حرف زائد بر تقطیع آورده‌اند، معنی در «خار» دوم، معتقد به حذف «و» برده‌اند، اما به نظر نگارنده این عقیده نیز نادرست است، و مترجمی «به تقییل شعراء عرب»، در مصراع دوم، به جای «مفاعلاتن»، آورده است: «مفاعلاتن مع لائن (= مفعولن) مفاعلاتن فعلن».

شواهد دیگر را در دیوان فرضی (به کوشش دکتر دبیر سیاقی)، صفحه ۲۹ (۵) هم نگران و رکاب و هم نکر دست و خانه و صفحه ۱۷۲: «هم بزرگ است به علم و هم بزرگ است به فضل...» (نسخه بدل) و دیوان مترجمی، صفحه

۲۰۲ «شاد باشید که جشن مهرگان آمد...» (ص ۱۶۰ از چاپ قدیم) و... می‌توان یافت.

امیرفریدون معتمد، در کتابی که به فرانسه نوشته است، وزن مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن را در ذیل بحر جدید آورده است (این وزن، البته قاعده‌اش جزو اوزان بحر خفوف است):

Motamed, A.F.; La Metrique Diatemporelle, Teheran, Presses de Ministere de L'Infomation, 1979 (1352), P. 65.

به تحقیق فین تین (عروضی فانشمند دانمارکی)، وزن مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن (مفاعلاتن) (خفیف مثنی سالم و محزون) در دیوان کبیر (تصحیح استاد فروزانفر)، غزل شماره ۲۲۶۰ به کار رفته است:

Thiesen, Finn: A Manual of Classical Persian Prosody, With Chapters on Urdu, Karakhanidic and Ottoman Prosody, Belgium, Otto Harrastowitz, Wiesbaden, 1982 App.3.

تین، در پاورقی شماره ۲ صفحه ۱۲۳ کتاب خریش، از غزل مطلع شماره ۲۸۱۲ (رمل مثنی محزون) دیوان کبیر مولانا سخن به بیان آورده که در مصراعهای عربی آن، «مفاعلاتن» پس از «مفاعلاتن» آمده است. این قاعده در شعر عرب، هم در رمل و هم در خفیف و مجتث متداول است. سعدی نیز در صفحه ۱۰۱ گلستان (چاپ شادروان دکتر یوسفی) در شعری عربی (و آفتاب غلبها بیگنار)، «مفاعلاتن» را در «عروضی» رمل محزون آورده است. (عروض، در اینجا یعنی آخرین جزء مصراع اول بیت).

برای بدین شواهد دیگر، بنگرید به مقاله «عروضی گلستان» نوشته نگارنده این ستور، در صفحه ۳۹، گروه چهارم اختیارات وزنی، «قلب» را منحصر به تبدیل «مفعلاتن» به «مفاعلاتن» یا بر عکس (که شاعرش را ظاهراً نخست‌بار دکتر خانلری از جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی آورده‌اند) دانستند؛ در حالی که در وزن ذی‌اعی نیز معمولاً «مفاعلاتن» و «مفاعلاتن» در ذکن دم به هم تبدیل می‌شوند. مثال:

آن قصر که چشید در او جام گرفت
 آهو بچه کرد و روی آرام گرفت
 بهرام که گور می‌گرفی همه عمر
 دیدی که بچگونه گور بهرام گرفت

(رباعیات عمر خیّام، تصحیح مرحوم محمد علی فروغی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۲، رباعی هفتم) مصراع نخست بر وزن مفعول مفاعیل مفاعیل فاعول و مصراعهای دوم و سوم و چهارم بر وزن مفعول مفاعلاتن مفاعیل فاعول نهاده شده‌اند.

در همان صفحه، چلویی پایین، «شروان» به فتح نخست است و نه کسر، خود خاقانی در اواخر قصیده‌ای گفته است:

صیپ شروان مکن که خاقانی
 هست از آن شهر کاپنداش شراست

(دیوان، تصحیح دکتر سجادی، ص ۶۸) «شروان»، نام زادگاه خاقانی است که در جنوب شرقی قفقاز واقع است. به تصریح استاد دکتر ضیاءالدین سجادی «شروان» را نباید با «شیروان» معروف اشتهای گرفت. (مفصله دیوان خاقانی، ص هشت تا ده).

در صفحه ۲۲ بیت چهارم چنین است:



خلایا به خواری مران از دم
 که صورت تند دردی دیگرم
 گلشنه از اینکه در هیچ‌یک از نسخه‌های موجود (در دسترس) مصراع نخست بیت به این صورت نیامده (به جای «به خواری»، «به ذلت» است)، یا توجه به اینکه بیت، برای تمرین فانش‌آموز آورده شده، ممکن است وی در اینجا نماند از دو حرف «نه» یا همزه در همان «از» کلام را به اصطلاح باید حذف کند. در متن کتاب توضیح چنین موردی (که از قضا در شعر فارسی نظایرش بسیار دیده می‌شود) به نظر لازم است.

در صفحه ۲۵، تمرین نهم، «سه» باید به «چهار» تصحیح شود؛ «چهار» نوع اختیارات وزنی را شرح دیده، یا دستور

به این صورت آورده شود: «سه نوع از اختیارات وزنی را شرح دهید».

- در صفحه ۴۹، سطر ششم آمده است: «وعلامت اوزان پر کاربرد را یکی از محققان ۲۹ تا دانسته و دیگری ۳۳ تا». مشخص نشد که «دیگری» کیست؛ علاوه می‌کنم: مرحوم محمود فرزاد است.

فین تین، در صفحات ۱۱۲ تا ۱۷۳ کتاب اوزشمنند خویش، ۲۶ وزن را با توضیحات مفید و شواهد مختلف و ارائه فهرست پسامدی این اوزان (بر اساس گنج سخن دکتر ذبیح‌الله صفا، دیوان حافظ تصحیح فروغی و غنی، کلیات سعدی تصحیح فروغی و کلیات شمس تصحیح استاد فروغی) به دست داده است که به نظر من می‌توان آن را بهترین مأخذ برای فهرست اوزان اسامی و رایج فارسی دانست.

- در پاورقی ۱ و ۲ همان صفحه، نام کتاب اول ساتن چنین باید آورده شود:

The Persian Metres, P XIV, The Persian Metres, P. 118.

یعنی P در Persian نباید بزرگ (Capital) و P در نشانه اختصاری (صفحه) باید کوچک آورده شود.

- در صفحه ۵۰، وزن «۲ - ۲»، بحر سربع سمناس است؛ چرا که تمام اوزان بحر سربع سمناس اند و حاجت به ذکر نیست. همچنین پس از «مکشوف» باید «موقوف» اضافه گردد.

- در صفحه ۵۱، وزن «۳ - ۳»، نیز بعد از «مکشوف» افزوده شود: «موقوف».

- در همان صفحه، وزن «۴ - ۱»، پس از «مکشوف» باید بیفزاید: «مقصور».

- در وزن «۴ - ۲» پس از «مجبور» (= اتم) بیاید.

- در وزن «۵ - ۱» بعد از «مکشوف» (= مقصور) آورده شود.

- در دو صفحه ۵۲ و ۵۳، در اوزان شماره «۲ - ۷»، «۲ - ۸»، «۲ - ۹» و از تک وزنها شماره ۳ و ۴، در آخر نام پنج وزن نخست اضافه کنند: «مقصور» و در آخری (وزن شماره ۴ از تک وزنها) بیفزایند: «مجموع».

- در صفحه ۵۲، وزن ششم، «سلس»

زائد است؛ زیرا همه اوزان بحر «قریب» همانند «سربع» (که قبلاً اشاره شد) سمناس اند و بنابراین نیاز به ذکر نخواهد بود.

- در صفحه ۵۷، دو وزن «مفعلن» و «مفاعله» دوبار (در جز شدن نظری مخبون) و «مفاعله فاعلاتن» دوبار (در مل شدن مشکول) را هم باید به فهرست اوزان دوری رایج افزود:

- در پاورقی شماره ۲ همین صفحه، نام و نشان کتاب مرحوم فرزاد چنین باید تصحیح شود:

Farzáád, Mas'oud: Persian Poetic Metres, Leiden, 1967, P.109

- در صفحه ۵۹، پس از مبحث وزن رباعی، لازم است این عبارت افزوده شود: «همین وزن (یعنی وزن رباعی) با یک هجای بلند در آخر، وزن دیگری تشکیل می‌دهد که جزو اوزان رباعی نیست؛ مفعول مفاعیل مفاعیل مفاعیل (یا مفاعیل / فعولن). مع هذا اندک نمونه‌هایی در این وزن (بخصوص از خواجه عبدالله انصاری) در قالب رباعی دیده شده».

- در زمینه «هماهنگی وزن و محتوا» (ص ۶۲) هنوز جای بحث باقی است و در مورد ارتباط این دو متوله، هنوز تحقیق دقیق و جامعی صورت نگرفته است.

در صفحه ۶۴، سطر چهارم، ذیل «وزن بیاسی» آورده‌اند: «سرانجام بیاسیر شیخ راعی تازه در وزن ایناع کرد...» باید گفت این گونه وزن را نیما ابداع نکرده، و پیش از او کسانی مانند تقی رفعت، جعفری خامنه‌ای و خاتم شمس کمانی این راه را گشوده بودند و البته نیماوشیخ کار آنان را ادامه داد و این روش را ترویج و تکمیل کرد».

- در پاورقی شماره ۲ صفحه ۶۶، نام و نشان کتاب آکاتر چنین اصلاح شود:

J.D. O'connor: Better English Pronunciation, London, 1976, p.137.

توضیح آنکه to pronounce (تلفظ کردن) پس از n, m دارد و لسی در pronunciation (تلفظ) چنین نیست.

- در پاورقی صفحه ۶۷، نان و نشان کتاب پزینگر چنین تصحیح شود:

Preminger, Alex: Princeton Encyclopedia of Poetry and Poetics, New Jersey, 1974.

در فهرست منابع نیز در نقل نام کتابها و مقالات، چندین اشتباه راه یافته که باید به دقت بازشی و تصحیح شود.

ضمناً، در صفحه ۱۰، تبصره هشتم، «کلمه‌ای بیامده چون اصطلاحی نسبتاً نامأنوس است، بهتر است به «کلمه‌ای بیبط» تخیل بیاید.

ب) لغزشهای نگارشی و پیشنهادهایی برای اصلاح آنها:

- در صفحه ۴، سطر نهم، پس از «گل» اول، «راه» افزوده شود: «چون شما پیوند نهایی زیبایی میان خورشید و گل را یافته و...».

- در صفحه ۸، از آخر سطر هشتم، «می‌آید» به «می‌آیند» اصلاح شود.

- در صفحه ۱۲، از آخر سطر سوم، «تلاشته است» به «تلاشتانند» اصلاح گردد؛ چون فاعلش مجهول است.

- در صفحه ۲۲، سطر دوم، «می‌تران» بهتر است به «باید» تصحیح شود.

- در صفحه ۴۵، از آخر سطر دوم، پس از «نام اوزانی» باید «راه» افزوده شود: «نام اوزانی را که نظم تکراری دارند بیفزایند».

- در صفحه ۴۹، از آخر، سطر پنجم، «از نظر» به «جهت» اصلاح شود: «این تقطیعها نیز جهت اطلاع همراه با نام آنها ذکر شده است».

- در سطر دوم پاورقی صفحه ۵۰، «به خط» مناسب مقال نیست و به نظرم «بی‌جهت» بهتر است.

- در صفحه ۶۲، مبحث «اوزان شعر غیر رسمی» (سطر دوم)، «کوتاه» به «کوتاهی» اصلاح شود: «در این اشعار، کوتاهی و بلندی مصراعها دیده می‌شود و گاه تغییر وزن...».

- در صفحه ۶۵، سطر دوم، پس از «دوری است» اضافه شود «شخص کنید و»: «وزن ابیات زیر را پیدا کنید و هر کدام از آنها را که دوری است مشخص کنید و دلیل آن را بیان نمایید».

ج) اضلاط و کمیودهای چاپی و

املاتی، اشتباهات چاپی کتاب زیاد نیست، اما کاستیهای املاتی آن (از قبیل همزه و تشدید) از یکصد متجاوز است. اینک مهمترین اشتباهات چاپی و املاتی را تا صفحه ۱۲ فهرست وار یادآور می‌شویم:

۱- در صفحه ۵، سطر یازدهم، «خا» به «ر» و «خا» به «ر» اصلاح شود (یعنی «خ» و «ه» جدا چیده شوند).

۲- در همان صفحه، سطر آخر، عدد پاورقی (۴) روی «ح» گذاشته شود.

۳- در صفحه ۷، قاعده یکم (سطر اول و دوم و آخرش)، خط سبب زیر «ه» و «و» زائد می‌نماید. در صفحات بعدی نیز چند مورد دیگر هست که زائد است.

۴- در صفحه ۸، از آخر سطر پنجم، پایان سطر، «ص» زائد است.

۵- در صفحه ۹، بیت سوم، زیر ضمه «تصویری» تشدید گذاشته شود.

۶- در صفحه ۱۰، بیت نخست، «در صفا» فتح روی «ص» است و نه «قه».

۷- در همان صفحه بیت نخست تبصره هشتم، روی «ی» در «غرضی» باید تشدید گذاشته شود.

۸- در صفحه ۱۱، سطر نخست، در «مضرب بلند») «ه» باید قرمز رنگ باشد.

۹- در همان صفحه، سطر آخر تبصره نهم، تمام حروف *axwas* کوچک است. و در صفحه ۱۲، سطر نهم، «لینفه» به «لینده» اصلاح شود.

۱۰- در همان صفحه، پاورقی شماره نخست، روی «خط» به جای تدریس باید تشدید قرار گیرد.

۱۱- در صفحه ۱۵، بیت پنجم، حرف آخر «سرشکته» کاف است و نه گاف^{۳۳} و دهها مورد دیگر...

ضمناً، در صفحه ۶۰، وزن نخست (از آخر سطر سیزدهم)، نشانه‌های هجای کوتاه و بلند به این صورت تصحیح شود: - U U - U U U / U U U /

همچنین، در وزن دوم همان صفحه (از آخر سطر مهم)، پس از اولین «ه» - «ه» معترضه تکبیک (زکان (/)) زده شود.

چنان که پیشتر گفته شد، مسلماً کتاب نیاز به

تجدید نظر اساسی دارد، اما اگر مبنای تصحیح را تنها به موارد یاد شده محدود کنیم، با مباحث و نکات دیگری که به نظر من طرحشان لازم است، ناگفته خواهد ماند.

اینک روش پیشنهادی نگارنده برای تألیف دربارهٔ بخش عروضی کتاب «فایه و عروض»:

مقدمه: تحقیقات عروضی نوسان را چه به شمار اوزان شعر فارسی، این نتیجه را به ما می‌بخشد که تعداد آهنگهای شعری فارسی نسبت به زبانهای سجاور (مانند عربی و ترکی و کردی و اردو) بسیار بیشتر و بلکه چند برابر است^{۳۴}، اما بسیاری از این اوزان در طول تاریخ اقیانوس منظوم فارسی چندان کار بست نداشته‌اند و برخی از آنها بیش از یک بیت شاهد ندارند^{۳۵} پس پهنی است دانش آموزان هیچ نیازی به آموختن همهٔ آنها نخواهند داشت، و همان ۲۹ وزنی که آقای دکتر وحیدیان کامیار عرضه کرده‌اند، به علاوهٔ چند وزن دیگر، برای کتاب درسی کافی است، اما قواعد اختیارات شاعری که از بهترین و پرمانندترین مباحث عروضی فارسی، بلکه علوم و فنون زبانی و ادبی است، با زبانهای یاد شده کاملاً متمایز است، بدین معنی که هیچ کدام از آنها نظم و کیفیت موسیقایی فارسی را ندارند.

متأسفانه مبحث اختیارات که دکتر خاتلری، برای نخست بار آن را به صورتی نوین و تقریباً علمی متون کرده و آقایان ابراهیم نجفی و دکتر خسرو فرشید ورد و دکتر سیروس شیبا و دکتر تقی وحیدیان کامیار و چند تن دیگر در آن تجدید نظر کردند و مطالبی در برخی مباحث بر آن افزوده و هرز هم خام و ناتمام است و تنها نگارنده در نوشته‌های خود، با تکیه بر آثار عروضی نوسان دیگر و تجاروب خود، آن را به

گرنمای آسان‌یاب و فراگیر و در عین حال نسبتاً جامع، با نگاهی تازه ارائه کرده است:

موسیقی شعر، تهران، ...، تهران، کتاب زمان، پاییز ۱۳۷۱، ص ۱۷۷-۲۰۷.

عروض گلستان، مجلهٔ «گلچرخ»، شماره ۵ (پهمن ۱۳۷۱) و ۶ (اردیبهشت ۱۳۷۲) و ۷ (شهریور ۱۳۷۲).

۳۳- در دست تهیه) ...

۳۴- در دست تهیه) ...

۳۵- در دست تهیه) ...

با اختلافات آوایی و عروضی در شعر فارسی، «مجلهٔ «کیان»، شماره ۱۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲، ص ۵۲-۵۶. (اصلی مقاله نوشتهٔ شادروان سعید فرزاد است^{۳۶} که نگارنده آن را ترجمه و تحشی کرده است؛ ص ۵۵-۵۶).

۳۶- در دست تهیه) ...

۳۷- در دست تهیه) ...

۳۸- در دست تهیه) ...

۳۹- در دست تهیه) ...

۴۰- در دست تهیه) ...

۴۱- در دست تهیه) ...

۴۲- در دست تهیه) ...

۴۳- در دست تهیه) ...

۴۴- در دست تهیه) ...

۴۵- در دست تهیه) ...

۴۶- در دست تهیه) ...

۴۷- در دست تهیه) ...

۴۸- در دست تهیه) ...

۴۹- در دست تهیه) ...

۵۰- در دست تهیه) ...

۵۱- در دست تهیه) ...

۵۲- در دست تهیه) ...

۵۳- در دست تهیه) ...

۵۴- در دست تهیه) ...

الف) اختیارات لفظی (زبانی)
حذف

تجلیل (تجلیل هجای کوتاه به بلند، تجلیل هجای بلند به کوتاه، اسکان،^{۱۸} قلب، دگرگونیهای صرفی و نحوی)

ب) اختیارات وزنی

سکته

تسکین

قلب وزنی

«فعلاتن» بجای «فعلاتن» در آغاز مصراع.

نکته بسیار مهم دیگری که متأسفانه چندان مورد توجه وزارت‌های محترم آموزش و پرورش و فرهنگ و آموزش عالی واقع نشده، ضرورت آموزش این فن در سایر رشته‌هاست (چه در دبیرستان و چه در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی). اهمیت آموزش عروض کمتر از تعلیم دستور زبان نیست؛ چرا که دستور هیچ گاه به ما شیوه درست گفتن و درست نوشتن را نمی‌آموزد، بلکه تنها به توصیف ساختمان زبان

می‌پردازد؛ چون این همه مردم بی‌سواد با کم‌سواد که هر روز با علمای از آنان هم صحبت می‌شوم - بی‌آنکه دستور خوانده باشند فارسی را خوب می‌دانند و درست هم سخن می‌گویند، و پیچیده‌ترین جمله‌های زبان را هم می‌فهمند و هم خود به کار می‌برند، اما بسیاری از گویندگان رایج و تلویزیون و سخن‌دهنده‌های فرهنگ و ادب (بلکه بسیاری از فارغ‌التحصیلان رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه) یک غزل سعدی یا حافظ را بدون غلط نمی‌توانند بخوانند! دلیل این امر، علاوه بر کثرت اوزان شعری فارسی، آن است که زبان فارسی (معاصر)، از لحاظ ویژگیهای آوایی و عروضی، با وزن شعر این زبان تفاوت دارد؛ در مقابل، وزن عربی، هم در زبانش و هم در شعرش کتبی است؛ از این رو حتی عربان کم‌سواد هم کمتر دچار لغزشهای عروضی می‌شوند) و معمولاً همین دوگانگی و اختلاف است که غلطها را می‌آفریند و باز هم متأسفانه به این نکته مهم نیز توجه

نشده است.

لذا خوب است در کتاب فارسی رشته‌های دیگر هم، فانش‌آموزان را با عروض فارسی آشنا کنیم؛ چون عروض درس دلنشین و شیرینی است، قطعاً خشکی و کسل‌کنندگی دستورزبان را که غالباً از آن گریزانانند تا حدودی جبران می‌کند. علاوه بر این، گمان نکنم حجم کل مطالب برای مثلاً چهار سال دبیرستان (یا جزوی از چهار واحد دانشگاهی) از پنجاه صفحه درگذرد.

این نوشته را، نگارنده قبلاً در تابستان (۱۳۷۱) به دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی وزارت آموزش و پرورش (گروه ادبیات فارسی) ارسال کرده بود؛ و چون پاسخ و عکس‌العملی از «حضرات» ندید، با توجه به حساسیت و اهمیت موضوع، لازم دانست آن را به دفتر مجله شعر بفرستد، و اینکه با اندکی تغییر و تجدید نظر به همت عزیزان مسؤول در این گرامی‌نامه به چاپ رسید.

● زیرنویسها:

۱- ۲۷۷ وزن فرعی دیگر) دانسته و فهرستی واکه‌ز از آن تهیه کرده است که البته حدود ۳۰ وزن دیگر نیز به آن می‌توان افزود.

۱۲ - حشش برخی از اوزان، بر ساخته خود عروضی‌شان بهم است.

۱۵ - فصل ششم (Phonetic and Prosodic Variations) از کتاب قبل.

۱۶ - قسم ششم وزن نیمه کسبه است؛ مانند وزن شعر کردی و ترکی امروزه یعنی ساس وزن شعر این دو زبانه همان اوزان شعر فارسی (و گاه عربی) است، اما کمیت مصوتها مگر به تفاوت نقش میز ندارد.

۱۷ - سرآد از شعر متروکه یا شعر سیده (انگلیسی blank verse، فرانسوی vers blanc) همان شعر می‌درونه (یعنی قافیه‌دار عروضی) است که هیچ ارتباطی با عروض فارسی ندارد و صرفاً جهت آشنایی دانش‌آموزان در کتاب به طور خلاصه از آن هم سخن گفته می‌شود.

۱۸ - بیاسکان، از مباحث ابتدایی نگارنده است. در این باره نگاه کنید به

موسیقی سو نیمه‌ها، ۱۹۱-۱۹۲.

حروف گشتان گلپوش، شماره ۷، بهار ۱۳۷۲، ص ۶۴-۶۵ (قسمت سوم مقاله).

۱۹ - مفصل صوتی و خطا نویسی، ص ۱۵، حمید حسینی، روزنامه گنجینه، ۱۳۷۲/۲/۱۷ (ص ۱۷) و ۱۳۷۲/۲/۲۲ (ص ۱۵).

ایشان را جمع به بخش اول کتاب (فناهی) نوشته‌اند که در همان روزنامه (۱۳۷۱/۹/۵، شماره ۹۷۷۷، ص ۶) به چاپ رسیده است.

۶ - مقاله پژوهشی دستوری دربارهٔ وزن کسبه در موسیقی و مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران سال ۲۱، شماره ۲ و ۳، آذر ۱۳۵۳، ص ۶۰-۶۷.

۷ - نگاه کنید به کتاب موسیقی شعر نیمه‌تألیف نگارنده، تهران، کتاب زمان، پاییز ۱۳۷۱، ص ۲۰۱-۲۰۷.

۸ - گلپوش، شماره ۵، بهمن ۱۳۷۱، قسمت اوله ص ۷۱، ۷۲ (توضیحات اوزان شماره ۲۷ تا ۲۹).

۹ - البته در صفحه ۵۷-۵۸ به لقب دو وزن ریاض اشاره کرده‌اند.

۱۰ - کذبت سعدی، به اهتمام محمد علی فروغی، تصحیح جامالذین خورشامی، تهران، امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۷۲، ص ۳۹۵.

مجموعه بوستان سعدی (سعدی نامه)، تصحیح و توضیح دکتر خلاصین یوسفی، تهران، خوارزمی، چاپ چهارم، اسفند ۱۳۶۹، ص ۱۹۷، بیت ۳۹۴۱.

۱۱ - بنگرید به از صبا تا نیمه از حبیبی این‌بار، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۲۳۵ و بعد از آن. و نذقی، از دکتر عبدالعسین زین‌کوب، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۱، ص ۶۳۹-۶۴۱، و موسیقی شعر نیمه، ص ۵۲، ۵۳.

۱۲ - نگاه کنید به خطا نویسی، نوشته ابوالحسن نبطی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ سوم (با تجدید نظر)، ۱۳۷۰، ذیل جاشکوه و سرشکوه.

۱۳ - فن نویسی، شمار کل اوزان فارسی را ۲۱۷ یا

1. Elwell-Sutton, J.P.: The Persian Metres, Cambridge, 1976

۲ - این تعبیر سعدی، طبق روش مرحوم محمد امین ادیب، غوسی انجام گرفته است. بیک پیشنهاد تازه در فن عروضی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۱۲ (۱۳۴۹)، ص ۳۶۱.

۳ - فرید ویش روکرت (Friedrich Ruckert) شاعر و مترجم و مستشرق نابغه قرن نوزدهم همان نیز در گزارش و تالیق خود بر کتابی فارسی به نام حشش و هفت تا از اوزان شایع متوی اشارت کرده است. مهدی اخوان ثالث نیز در نوشته‌های زیر عنوان «اوزان متروکه‌ها» هشت وزن را نام برده است: بدلیخ و بدعت‌ها و عطار لغای نیمه‌یوشج، [برجامه] بزرگمهر، چاپ دوم (با تجدید نظر)، زمستان ۱۳۶۹، ص ۶۲۱-۶۲۵.

۴ - «واج»، تعبیر علمی نویسی است از «حرفه» (بر استای تلفظ و گفتار، نه عطف و نوشتار) که زبان‌شناسان ما بهمانی Phoneme انگلیسی و Phoneme فرانسه (یا Sprechlaut آلمانی) به کار می‌برند. جهت آگاهی بیشتر بنگرید به: از آشنایی، زبان فارسی... دکتر بهادک کمره تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۹ (دوم: ۱۳۶۸، سوم ۱۳۷۲)، ص ۲۰-۴۲.

۵ - پیش از این، لغای علمی بابکه در دو مقاله جداگانه، بخشهای «فناهی» و «عروضی» این کتاب را نقد کرده‌اند؛ لذا ما در این نوشته، به سواری که آقای بابکه به آنها اشاره کرده‌اند، تمرکز داریم. مقاله‌های علمی بابکه در روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۱/۸/۷ (شماره ۱۹۷۵۴، ص ۶) و ۱۳۷۱/۱۰/۱۰ (شماره ۱۹۸۰۷، ص ۶) چاپ شده است. آقای دکتر وحیدیان کسبای نیز بخشی به نقد